معرفت شماره 108 - آذر 1385

كنكاشي درباره علل تعدّد همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله)

مجيد ابوالقاسم زاده ـ مهري كاظم نژاد

برخي از مخالفان اسلام، كه مفهوم زندگي را جز ارضاي تمايلات جنسي و اشباع غرايز و اميال حيواني چيز ديگري نمي دانند، هر روز به عناوين مختلف و صورت هاي گوناگون اشكالات و شبهاتي را به اسلام و احكام مقدّس آن و نيز شخص پيامبر(صلي الله عليه وآله) وارد مي كنند; از جمله اينكه: فلسفه تعدّد همسران پيامبر چه بوده است؟ چرا پيامبر با ازدواج هاي متعدد از قانون چهار زن دايمي كه بر مسلمانان تشريع گرديده، تجاوز كرده است؟ آيا پيامبر با توجه به وظيفه سنگين و رسالت بزرگي كه بر عهده داشت، سزاوار بود همسران متعدّدي اختيار كند؟ و سرانجام اينكه: آيا تعدّد همسران پيامبر از روي شهوت و هوسراني نبوده است؟ (البته به اصل مسئله تعدّد زوجات در اسلام نيز اشكالات و شبهات زيادي وارد شده است كه پاسخ به آن خود نوشتار مفصّل و مستقلي مي طلبد و از عهده اين مقاله خارج است.)

اين شبهه در ذهن برخي از محققان و انديشمندان غربي چنان ريشه دوانيده كه عامل شهوت را مسلّم پنداشته اند; مسئله اي كه آنها را از دست يافتن به حقيقت بازداشته است. گوستاولوبون كه تحقيقات گسترده اي درباره اسلام انجام داده است، در كتاب تمدّن اسلام و عرب مي گويد: «اگر از پيامبر بتوان انتقادي كرد، فقط همان محبّت مفرطي است كه به زن داشته است.»1

شبهه مذكور اگرچه در ابتدا توسط معاندان اسلام و يا جاهلان به تاريخ اسلام و شخصيت واقعي پيامبر(صلي الله عليه وآله)مطرح گرديد، ليكن به دليل ظاهر فريبنده اي كه دارد، مي تواند در افكار عده اي از مسلمانان كه اطلاعات عميق ديني و مذهبي ندارند نيز، در حد سؤال، مطرح گردد. از اين رو، نوشتار حاضر بر آن است تا با تشريح فلسفه و علل ازدواج هاي پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله)، اهداف عالي و مقدّس و نيز شخصيت حقيقي آن حضرت را، كه از اين اتّهامات ناروا به دور است، مشخص سازد. اما پيش از آن به طور اجمال به تعداد همسران و فرزندان آن حضرت اشاره مي شود.

همسران و فرزندان پيامبر(صلي الله عليه وآله)

مورخان در تعداد زنان پيامبر(صلي الله عليه وآله) اختلاف نظر دارند. برخي مانند ابن هشام تعداد آنان را سيزده2 و بعضي مانند مسعودي3 و ذهبي4 پانزده و كساني مثل حاكم5 و ابن سعد6 تا هجده نفر دانسته اند. سبب اين اختلاف آن است كه بعضي از مورخان، آن تعداد از زناني را كه به عللي از پيامبر(صلي الله عليه وآله)جدا شدند و يا كنيز آن حضرت محسوب مي شدند (مثل ماريه قبطيه7) جزو همسران تلقّي كرده اند. اما آنچه مورد اتّفاق مورخان بزرگ شيعه و اهل سنت مي باشد اين است كه اولا، تعداد همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله) تا زمان تحريم انتخاب همسر ـ كه با نزول آيه 52 سوره احزاب 8 اعلام گرديد و پيامبر(صلي الله عليه وآله) با آنها هم بستر شد ـ يازده نفر بودند. و ثانياً، هنگام رحلت آن بزرگوار، نه تن از همسران آن حضرت زنده بودند. اسامي آن يازده نفر از اين قرار است: خديجه، سوده، عايشه، زينب دختر خزيمه، حفصه، امّ سلمه، زينب دختر جحش، جويريه، امّ حبيبه، صفيه و ميمونه. از ميان اينها حضرت خديجه كبرا و زينب دختر خزيمه در زمان حيات پيامبر(صلي الله عليه وآله) از دنيا رفتند.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) از بين همسران خود تنها از خديجه صاحب فرزند شد. خديجه فرزنداني به نام هاي زينب، امّ كلثوم، رقيه، فاطمه، قاسم و عبدالله (ملقّب به طيّب و طاهر) به دنيا آورد. خداوند نخواست همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله)پس از خديجه از او صاحب فرزند شوند، مگر كنيز آن حضرت به نام ماريه قبطيه، كه از پيامبر صاحب فرزندي به نام ابراهيم شد.9

گفتني است كه پيامبر زمان تولّد ابراهيم، همه فرزندان خود بجز حضرت فاطمه زهرا(عليها السلام) را از دست داده بود و آن حضرت(عليها السلام)هم در خانه شوهر به سر مي برد.

علل تعدّد همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله)

اين علل را مي توان به دو قسم عمومي و اختصاصي تقسيم كرد. ما ابتدا به علل عمومي، كه همه ازدواج هاي پيامبر اسلام را به طور كلّي شامل مي شود، اشاره مي كنيم و سپس به علل اختصاصي هر يك از ازدواج ها به طور جداگانه مي پردازيم:

علل عمومي

در اين بخش ابتدا به نظريات بعضي از انديشمندان اسلامي و سپس ديدگاه هاي تعدادي از محققان غربي اشاره مي كنيم. علّت كلّي ازدواج هاي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) بر اساس مصالح و حكمت هايي بود كه در انجام مأموريت الهي به آنها نيازمند بود; چرا كه اگر هدف عيش و نوش و شهوتراني بود، همانند پادشاهان و سلاطين به جاي زنان سالخورده و بيوه، دختران زيبا را اختيار مي كرد. محمّد رشيدرضا صاحب تفسير المنار مي نويسد: «حكمت عمومي كه آن حضرت را در سال هاي آخر عمر و ايّام كهولت و اشتغال به تدبير امور مردم و هنگام دفاع از دشمنان مهاجم وادار به ازدواج نمود، بر اساس يك سياست بسيار عالي و روشي پسنديده بود.»10

به عبارت ديگر، يكي از علّت هاي اين ازدواج ها محكم كردن ستون هاي ساختمان دين و ثابت نمودن پايه هاي اسلام بود. اشتياق به دعوت اسلامي، حضرت را وادار كرد تا پيوند دامادي با كساني ايجاد كند كه بتوانند به عنوان تكيه گاهي براي او نيرويش را براي دعوت مردم به اسلام، چندين برابر كنند. علّت ديگر اين ازدواج ها، مهر و شفقت و دلسوزي و رحمت آن حضرت نسبت به زنان بيوه و بي ياور بود. اگر نيروي هوا و هوس و عشق و شهوت بر نفس پيامبر غالب بود، پيش از نبوّت مي توانست هر زني را اختيار كند; او در آن زمان در ابتداي جواني و كمال نيرومندي بود و هيچ قانوني نمي توانست بين او و خواسته هايش مانع شود، بخصوص كه آن حضرت از اين جهت مورد رغبت و توجّه شديد مردم بود و همه علاقه مند بودند هر زني را تقديم او كنند، اما آن حضرت هرگز اين كار را نكرد.

به رغم اينكه مردان عرب آن روز بر حسب عادت، زنان زيادي (حتي بيش از ده زن) مي گرفتند، امّا پيامبر اسلام پيش از بعثت تنها با حضرت خديجه ازدواج كرد. شهيد مفتح در اين باره مي نويسد: «محمّد در سن جواني و در بحبوحه قدرت غريزه جنسي با زن سالخورده به سر مي برد. يعني او در حالي كه 25 سال دارد، خديجه 40 ساله را به عنوان همسري مي پذيرد، 25 سال يا 24 سال با همين زن زندگي مي كند و همسر ديگري اختيار نمي نمايد... زناني را كه پيغمبر به عنوان همسري انتخاب نمود نوعاً سالخورده و شوهر رفته بودند كه پيامبر اسلام شوهر دوّم يا سوّم آنان محسوب مي شد، اگر انگيزه او در اين ازدواج ها پاسخ تقاضاي غريزه بود، بايد به دختران و زنان زيبا و جوان بسياري كه افتخار مي كردند پيغمبر اسلام آنان را بپذيرد اعتنا و توجهي مي نمود و خواسته آنان را قبول مي كرد، در حالي كه حضرت اين گونه پيشنهاد را رد مي كرد.»11

مرحوم كاشف الغطاء علل تعدّد همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله) را چنين بيان مي كند: پيامبر اسلام با قبول كثرت زوجات و همسران متعدّد خواسته است نمونه بارز و برهان روشن خويشتن داري، استقامت و رعايت مساوات و عدالت را مجسّم سازد. آن حضرت در تمام ادوار زندگي خانوادگي مظهر كامل عدالت و انصاف بود. با اينكه زنان آن بزرگوار از نظر سن و جمال و شرايط خانوادگي و حسب و نسب همگي در يك سطح نبودند و اختلافات فاحشي در جهات نامبرده داشتند، در عين حال،همگي در پرتو عدالت و مساوات و رعايت شأن يكديگر، بدون كوچك ترين اختلاف و ناراحتي با هم به سر مي بردند... و تنها خواسته شان اين بود كه در روز قيامت به عنوان همسر پيامبر اسلام محشور گردند.

كسي كه شرح زندگاني رسول خدا را مطالعه كند، در ذهن خود اين گونه مجسّم مي كند كه پيامبر همانند شخص فارغ البالي است كه هيچ گونه غم و اندوه و اهل و عيال و يا هيچ گونه علاقه و ارتباطي با زن نداشته است. دليلش آن است كه پيامبر(صلي الله عليه وآله) در طول زندگي خود با همسران متعدّد، همواره به عنوان فرمانده لشكر اسلام، تبيين كننده احكام ديني، قاضي خصومت ها، برپا كننده نماز جماعت، زاهد و عابد (كه گاهي از كثرت عبادت پاهايش ورم مي كرد و شب تا صبح در تهجّد و شكرگزاري به سر مي برد) مطرح بود. حال چنين كسي چگونه توانسته است زنان متعدّد را اداره كند و افكارش را از توجه به مسائل اساسي و بنيادي اسلام باز ندارد؟ آيا اين خود يك معجزه نيست؟ و آيا حقيقت جز اين است كه اين ازدواج ها مصالح و عللي ماوراي شهوت و هواي نفس دربر داشته است؟12

عباس محمود عقاد پس از بيان علل عمومي و اختصاصي مي گويد: «هيچ يك از همسران رسول خدا، به تشرّف زوجيت وي نايل نيامدند مگر اينكه مردانگي و شرف يا مصلحت مردم و بزرگداشت آيين اسلام موجب آن گرديد و آنچه در اين وصلت ها محلّي نداشت، هواپرستي و خوددوستي بود.»13

مرحوم علّامه طباطبائي در تفسيرالميزان مي فرمايد: افرادي كه محبّت مفرط به زن و شهوت و عشق دارند فريفته آرايش و زينت و عاشق جمال و دلربايي ها و طراوت سن جواني مي گردند، در حالي كه اين گونه خصوصيات با زندگي و روش آن حضرت منطبق نمي گردد; چون با بيوه زنان و زنان پير و سالخورده ازدواج كرد. پيامبر اكرم زنان خود را ميان كامجويي دنيوي و گرفتن طلاق مخيّر مي سازد: يا خدا و پيامبر را بگيرند و دنيا را رها سازند و يا دنيا و زينت آن را انتخاب كنند و از پيامبر طلاق بگيرند (آيات 28 و 29 سوره احزاب).14 كه اين عمل نيز با وضع مرد زن دوست و جمال پرست نمي سازد. علاوه بر اينكه «رفتار آن جناب با زنان و احياي حقوق از دست رفته آنان در قرون جاهليت و تجديد حرمت به باد رفته شان و احياي شخصيت اجتماعي شان، دليل ديگري است بر اينكه آن جناب زن را تنها يك وسيله براي شهوتراني مردان نمي دانسته و تمام همّش اين بوده كه زنان را از ذلّت و بردگي نجات داده و به مردان بفهماند كه زن نيز انسان است.»15

دكتر هيكل نيز در اين باره مي گويد: پيامبر كسي نبود كه هوس بر عقل او غالب شود و از اين رو، زناني را كه به عقد خويش در آورد، به اقتضاي عشق و شهوت نبود. سخنان مستشرقان درباره زن دوستي پيامبر چنان ناپسند و پوچ است كه درباره مردان عادي و مادي نيز روا نيست تا چه رسد به فرد بزرگي كه پيغمبري او صحنه زندگاني و جريان تاريخ جهان را عوض كرده است.16

وي همچنين معتقد است كه پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله)در اثناي جنگ هاي مسلمانان كه گروهي از آنان كشته مي شدند و طبعاً زنانشان بيوه مي ماندند، اقدام به ازدواج با آنها مي كرد. آيا واقعاً تعدّد زوجات پس از جنگ ها و شورش ها كه هزاران نفر تلف مي شوند و عده زيادي از زنان بي شوهر مي مانند، بهتر از اكتفا به يك زن نبود؟17

هيكل در پاسخ به اين سؤال كه چرا پيامبر(صلي الله عليه وآله)ازدواج با بيش از چهار زن را بر ديگران حرام كرده اما براي خود جايز شمرده و بيش از چهار همسر اختيار كرده است، مي گويد: آيه 3 سوره نساء18 كه انتخاب همسر را به چهار زن محدود مي كند، در اواخر سال هشتم هجرت نازل گرديد و تا زمان نزول اين آيه محدوديتي در كار نبود و همه مسلمانان مي توانستند بيش از چهار همسر داشته باشند و تمام ازدواج هاي رسول خدا قبل از آن تاريخ صورت گرفته بود; چون آخرين ازدواج با ميمونه بودكه در سال هفتم هجرت واقع گرديد، و پيامبر اسلام بعد از نزول اين حكم الهي ديگر همسري اختيار نكرد.19

محمّد محمود صواف علت تعدّد همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله)را اين چنين بيان مي كند: تعدّد همسران پيامبر خود يكي از عوامل اصلي و مهم تبليغ و گسترش دين اسلام بوده است. به اعتقاد وي هرگاه دعوتگران زياد شوند، توجه مردم به آن دعوت زياد شده و طرفداران و حاميان آن دعوت چندين برابر مي شوند. بديهي است كه اگر اين دعوت همراه با پيوند خويشاوندي باشد، مؤثرتر و ماندگارتر است. رسول خدا در مورد اكثر ازدواج هاي خود (به جز ازدواج با زينب دختر خزيمه، امّ سلمه و زينب دختر جحش كه از قبل نسبت فاميلي با پيامبر داشتند.) چنين هدفي را دنبال مي كرد، به گونه اي كه هر يك از اين همسران، دعوتگراني براي اسلام شده و هر كدامشان به تنهايي مدرسه اي براي آموزش مردم و مربياني براي زنان و مردان امّت اسلامي در همه موضوعات زنانگي، احكام شرعي، آداب زناشويي و دستورات اسلامي محسوب مي شدند. سياست رسول خدا در زمينه ازدواج با زنان متعدّد، همان سياست هوشيارانه اي بود كه دعوت اسلامي در آن زمان اقتضا مي كرد.20

احمد جاد المولي در اين باره مي گويد: تعداد قابل توجّهي از احكام اسلامي مختص به زنان بوده است. در اوايل ظهور اسلام بيان اين احكام به عهده شخص پيامبر بود. امّا از آنجا كه پيامبر بسيار با حيا بود پاسخ به سؤالات زنان برايش بسيار مشكل بود و از طرفي هم نمي خواست هيچ سؤالي بدون پاسخ بماند و چه بسا زنان هم به خاطر شرم و حيايي كه داشتند از پرسيدن از رسول خدا امتناع مي كردند. بنابراين، بهترين راه حل اين بود كه احكام زنان از زبان كساني بيان شود كه رابطه همسري با پيامبر داشته باشند تا صفت حيا مانع بيان احكام اسلامي نشود. بدون شك تعدّد همسران پيامبر نقش بسيار مهمي را در ترويج و عمل به احكام اسلامي (به ويژه احكام زنان) ايفا كرد.21 و به تعبير محمّد رشيد رضا اگر پيامبر(صلي الله عليه وآله) يك همسر اختيار مي كرد، يقيناً تأثير نه همسر در تعليم احكام زنان را نداشت.22

استاد مهدي پيشوايي قراين و شواهدي را در مورد ازدواج هاي پيامبر ذكر مي كند كه بر انگيزه مقدّس و نيّت پاك آن حضرت دلالت دارد. ما در اينجا به سه مورد آن اشاره مي كنيم:

الف. ازدواج هاي بعدي پيامبر [پس از خديجه] پس از پنجاه سالگي او (اندكي پيش از هجرت و اغلب بعد از هجرت) بوده كه از طرفي، سال هاي پيري و از طرف ديگر، دوران گرفتاري ها و اوج مشكلات سياسي، اجتماعي و نظامي آن حضرت بوده است. آيا مي توان باور كرد كه كسي با اين وضع در فكر هوسراني باشد؟ آيا اصولا پيامبر، در مدينه فرصت پرداختن به اين گونه كارها را داشت؟

ب. آيا زندگي با زناني كه داراي اخلاق و سليقه هاي گوناگون بودند و برخي از آنها با ناسازگاري ها و حسادت هاي زنانه، همواره پيامبر را رنجانده و آزرده خاطر مي ساختند23 با عيش و خوشگذراني سازگار است؟

ج. هر يك از همسران پيامبر از يك قبيله بودند و با هم هيچ خويشاوندي نداشتند. آيا وصلت با قبايل مختلف، تصادفي بود [يا به خاطر ايجاد علقه ميان قبايل و ترويج و تقويت اسلام]؟24

البته دلايل ديگري را نيز مي توان با توجه به شرايط آن روزگار در نظر گرفت; از جمله اينكه: زنان در آن روزگار نيازهاي گوناگوني از قبيل نفقه، خوراك و پوشاك داشتند كه تهيه آنها با توجه به اوضاع صدر اسلام ـ كه مسلمانان از مكه به مدينه مهاجرت كرده بودند و مانند آوارگان بي پناه بر روي سكويي به نام صفّه25 زندگي مي كردند ـ بسيار مشكل بود. علاوه بر آن، براي زنان ممكن نبود همچون مردان در صفّه اجتماع كنند، بلكه به مأوا و مسكني كه داراي امنيت باشد نياز داشتند. خداوند در آيات 59 تا 61 سوره احزاب26 علاوه بر دستور حجاب به زنان، به منافقان و بيماردلان مدينه كه براي زنان ايجاد مزاحمت مي كردند هشدار مي دهد كه اگر از كار خود دست برندارند، درگير جنگ شديد با پيامبر و اخراج از مدينه و حتي محكوم به قتل خواهند شد.

از طرفي، در آن روزگار پيوندهاي قبيله اي محكم ترين و مطمئن ترين پيوندها بود. از اين رو، چون زنان بيوه مهاجر كه از قبيله هاي خود جدا شده بودند از اين حمايت و پشتيباني برخوردار نبودند، تزويج انصار با آنها راه حل مناسبي به نظر مي رسيد.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) با ازدواج هاي خود بخصوص با زنان بيوه مهاجر، اولا مشكل تعدادي از اين زنان را برطرف كرد و آنها را تحت حمايت و سرپرستي خود قرار داد و ثانياً، اوج ايثار و فداكاري خود را در مقام عمل به انصار نشان داد تا آنها نيز براي اين كار تشويق شوند و سرپرستي زنان بيوه مهاجر را بر عهده بگيرند.27

اگرچه اصل شبهه موردنظر توسط برخي مستشرقان جاهل يا كنيه توز مطرح شده است، امّا بعضي ديگر از آنها با تحقيقات گسترده به حقيقت مسئله پي بردند. اكنون به نظريات تعدادي از آنها اشاره مي كنيم:

جان ديون پورت با توجه به آيه تخيير28 كه زنان پيامبر را ميان دو امر طلاق و ترك زينت مخيّر گذاشت، مي گويد: «عده اي اهل عناد و الحاد و دسته اي از كوته نظران تصوّر مي كنند كه رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) از راه هواي نفس با زنان متعدّدي ازدواج كرده است. متأسفانه تصوّر اين اشخاص به صورت گمان و از گمان به صورت شبهه و از شبهه به صورت سوءظن و از سوءظن به درجه سخافت رأي مي رسد. ولي چيزي [كه] نزد من مسلّم است اين است كه همه اين افراد مردمي كوتاه نظر و نادان هستند; زيرا آيه قرآن كه اساس آن حاكي از نفي زينت و منع همه زنان پيغمبر از استعمال آن است، و از آن گذشته رابطه زناشويي را بر اساسي قرار مي دهد كه مطلقاً منافي زندگاني جنس لطيف است، و ضمناً ارتباط بين پيغمبر و زنانش را به طرز روشني كه كاملا مخالف هوا و هوس است، بيان مي نمايد و از اين بالاتر مي بينيم كه خداوند متعال به پيغمبر دستور مي دهد كه در غير اين صورت همه آنان طلاق بگيرند و مانند ساير زنان از هوس هاي زنانه در مورد استعمال زيور و زينت برخوردار شوند، و الاّ با طبيعت ديگري كه مخالف طبيعت دنيوي است خو گرفته و راه زهد پيش گيرند. هر كسي مي تواند به سهولت تشخيص دهد كه همه اطراف و جوانب اين آيه، بر خلاف شهوات و تمايلات نفساني است; زيرا در عرف شهوت پرستي هيچ گاه كلماتي بدين صورت صريح و قاطع و تا حدّي خشن استعمال نمي شود... .

دليل ديگر بر برائت رسول اكرم از هوسراني اين است كه زوجاتش را از نظر تمتّع كه نيروي خيال عامل آن است تزويج ننمود; زيرا اگر ازدواج وي مولود شهوت بود، لازمه آن استعمال زينت و زيور، و نمايش ظرافت و زيبايي است، در حالي كه رسول اكرم با كمال صراحت آنها را از استعمال زينت منع نمود تا جايي كه اگر تحمّل پذيرفتن اين امر را نداشته باشند، مي توانند طلاق بگيرند. با توجّه به اين سابقه آيا جا دارد كه كسي اين نحوه فكر را جزو افكار شهواني بداند و آيا غير از نمايش كمال انسانيت در اين عمل نكته ديگري ملاحظه مي شود و آيا تبعيت نُه زن از پيغمبر معظم و صرف نظر كردن از زينت، جز اين است كه ما آن را دليل بر وصول به مرحله كمال انسانيت و حصول درجه عالي عظمت بدانيم.»29

توماس كارلايل معتقد است «به رغم دشمنان، هرگز محمّد مرد شهوت پرست نبود، از روي ستم و عناد او را متهم به شهوتراني نموده اند. چقدر ستم و بي انصافي است كه شخصي مانند محمّد(صلي الله عليه وآله) را به شهوتراني متّهم كنيم... . ميان محمّد(صلي الله عليه وآله) و شهوت و لذّت پرستي بسيار فاصله است.»30

گئورگيو شرم و حيا را ويژگي ممتاز پيامبر مي داند و پس از نقل داستان هايي درباره حياي پيامبر(صلي الله عليه وآله) مي نويسد: «با اينكه پيغمبر نه زن داشت مردي بود بسيار با حيا و چندين روايت راجع به شرم و حياي محمّد(صلي الله عليه وآله) در كتب تذكره نويسان اسلامي ديده مي شود.»31

بدين سان، از نظر بعضي انديشمندان غربي هم ازدواج هاي پيامبر(صلي الله عليه وآله) به خاطر شهوتراني و هوا و هوس نبوده است، بلكه علت آن را بايد در مقاصد عالي و اهداف تبليغي، اسلامي و انساني پيامبر(صلي الله عليه وآله) جستوجو كرد.

علل اختصاصي

خديجه كبرا: او 68 سال قبل از هجرت در يكي از خانواده هاي اصيل و شريف مكه چشم به جهان گشود. پدرش خويلد يكي از اشراف و ثروتمندان قريش به شمار مي رفت و مادرش فاطمه يكي از زنان باعفّت و نامدار مكه بود. خديجه در ايّام جاهليت جزيرة العرب در اثر پاكي و نجابت به «طاهره» معروف بود. مطابق قول مشهور او قبلا دو بار ازدواج كرده و همسرانش از دنيا رفته بودند و هنگام ازدواج با رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)، چهل سال داشت. خديجه نخستين زني بود كه پيامبر(صلي الله عليه وآله) در بحبوحه جواني و در سن 25 سالگي، يعني در بهار طراوت و شادابي با او ازدواج كرد و قريب 25 سال (پانزده سال قبل از بعثت و ده سال بعد از آن) با وي زندگي كرد. تا وقتي او زنده بود، پيامبر(صلي الله عليه وآله)همسر ديگري اختيار نكرد. خديجه در سال دهم بعثت (سه سال قبل از هجرت) در مكه از دنيا رفت.

خديجه نخستين زني بود كه به رسالت پيامبر اسلام ايمان آورد و پشت سر آن حضرت نماز خواند و در راه خدمت به اسلام از هيچ كمكي دريغ نورزيد، تا حدّي كه بعضي از مورخان كمك هاي مالي اين بانوي فداكار را از عوامل مهم گسترش اسلام قلمداد كرده اند. او كه شيفته خلق و خوي رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)شده بود، افرادي را فرستاد تا پيامبر را تشويق به خواستگاري از او نمايند. در نهايت نيز اين امر تحقق يافت.

البته كسي در مورد اين ازدواج پيامبر شبهه اي وارد نساخته است; چون اوّلين ازدواج پيامبر(صلي الله عليه وآله) بود و خديجه نيز طبق قول مشهور بيوه زني بود كه قبلا دو بار شوهر كرده و پانزده سال بزرگ تر از پيامبر(صلي الله عليه وآله) بود. اگر اين ازدواج پيامبر(صلي الله عليه وآله) از روي شهوت بود، به جاي خديجه يك دختر جوان انتخاب و يا در كنار او همسران ديگري اختيار مي كرد، اما پيامبر(صلي الله عليه وآله) با اينكه حضرت خديجه تمام ثروتش را در اختيار او گذاشته بود و كاملا تسليم او بود و هيچ مشكلي حتي ازدواج مجدّد برايش ايجاد نمي كرد، تا وقتي خديجه زنده بود، همسر ديگري اختيار نكرد.

همچنين پيامبر هيچ انگيزه و يا منفعت شخصي از ازدواج با خديجه، به خاطر ثروت و سرمايه او نداشت; چون از سرمايه خديجه جز در راه اعتلاي دين اسلام استفاده نمي كرد. شهيد مطهّري در اين باره مي فرمايد: «عجيب اين است: حالا كه همسر يك زن بازرگان و ثروتمند شده است، ديگر دنبال كار بازرگاني نمي رود. تازه دوره وحدت يعني دوره انزوا، دوره خلوت، دوره تحنّف و دوره عبادتش شروع مي شود. آن حالت تنهايي، يعني آن فاصله روحي كه با قوم خودش پيدا كرده است، روز به روز زيادتر مي شود.»32

سوده: او دختر زمعة بن قيس از تيره عبد شمس بود. نخست با سكران بن عمرو كه مسلمان بوده و به حبشه مهاجرت كرده بود، ازدواج كرد. شوهرش در حبشه، در راه خدمت به اسلام درگذشت. او پس از مرگ شوهرش تنها و بي سرپرست ماند و براي تأمين زندگاني خود در آن محيط غريب، پر تعصّب و شرك آلود، چاره اي جز اين نداشت كه براي تأمين معاش خود يا از آيين اسلام دست بردارد و به خاندان بت پرست و مشرك خود بپيوندد يا يك همسر مناسبي از مسلمانان پيدا كند. «او اگر به اقوامش برمي گشت يا به قتلش مي رساندند و يا شكنجه اش مي كردند و يا به گرويدن به كفر مجبورش مي كردند، لذا رسول خدا(صلي الله عليه وآله) براي حفظ او از اين مخاطر با او ازدواج نمود.»33

بنابراين، پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله) كه تنها هدفش ترويج دين و تحكيم مباني آن بود، به عنوان قدرداني از خدمات يك مهاجر اسلامي و به عنوان تقويت و دلداري به مسلمانان مجاهد ديگر، و نيز سر و سامان دادن به زندگي يك زن بيوه با او ازدواج كرد. علاوه بر اينكه «هيچ كس نگفته است كه سوده جمال يا مال و مقامي داشت كه اين ازدواج به خاطر آن رخ داده است.»34 اين ازدواج يك سال پس از رحلت حضرت خديجه، يعني سال 11 بعثت صورت گرفت. سوده در اواخر خلافت عمر در مدينه از دنيا رفت.

عايشه: او دختر ابوبكر بود. مشهور است كه هفت ساله بود كه پيامبر(صلي الله عليه وآله) در مكه از او خواستگاري كرد. (اين امر از خواسته هاي ابوبكر نيز بوده است.) دو سال در عقد پيامبر، اما در خانه پدر بود و بعد از هجرت وارد خانه پيامبر شد. زندگي فردي و اجتماعي عايشه پر از حوادث و داستان هاي گوناگوني است. او يكي از خبرسازترين بانوان تاريخ اسلام است كه وقايع و حوادث بسياري رقم زده است. از اين رو، كتاب هاي متعددي درباره او نوشته شده است.35 عايشه در سال 57 هجري از دنيا رفت و در بقيع دفن شد.

چنانچه ازدواج پيامبر(صلي الله عليه وآله) با عايشه به انگيزه زناشويي بود، بايد آن حضرت با يكي از دختران بالغ و يا زنان بيوه جوان ازدواج مي كرد تا لازم نباشد دو سال صبر كند تا عايشه بالغ شود. از اين رو، مي توان گفت: اموري همانند نزديكي و پيوند با قبيله تميم، برداشتن مشكل از سر راه ابوبكر و دلگرم كردن بيشتر او به اسلام علل اين ازدواج بوده است.36 هيكل درباره ازدواج پيامبر با عايشه و همچنين حفصه دختر عمر مي گويد: «عايشه و حفصه دختران ابوبكر و عمر بودند و محمد(صلي الله عليه وآله)مي خواست به وسيله رشته خويشاوندي، آنها را با خود مربوط سازد... . علاقه و محبتي كه نسبت به عايشه داشت بعد از ازدواج به وجود آمد و در هنگام ازدواج وجود نداشت، از اين جهت نمي توان گفت او را به اقتضاي محبّت به زني گرفت; زيرا موقعي كه از عايشه خواستگاري كرد هفت سال داشت و دو سال پس از آن زفاف رخ داد، نمي توان باور كرد كه محمد(صلي الله عليه وآله) او را در سن هفت سالگي دوست مي داشته است.»37

زينب دختر خزيمه: وي نوه دختري عبدالمطلب و دختر عمّه رسول خدا بود. شوهر قبلي او عبيدة بن حارث بن عبدالمطلب بود كه در جنگ بدر به شهادت رسيد. او در مراحلواپسين زندگي خود به سر مي برد كه افتخار همسري پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله)را پيدا كرد. اين ازدواج در سال سوّم هجرت و در مدينه صورت گرفت.

زينب از نظر ثروت و جمال معروفيتي نزد مردم نداشت، و وقتي زن پيامبر شد دوره جواني اش گذشته بود. تنها يتيم نوازي و دلجويي او از بيچارگان و درماندگان، زبانزد مردم بود، به حدّي كه لقب «اُمّ المساكين» يا مادر بيچارگان به او داده بودند. پيامبر(صلي الله عليه وآله) از روي دلسوزي و به خاطر حفظ آبرو و حيثيت زينب و نيز براي حمايت از او با وي ازدواج كرد.

زينب تقريباً دو سال، يعني تا سال پنجم هجرت، با پيامبر(صلي الله عليه وآله)زندگي كرد كه از دنيا رفت. او تنها زني بود كه پس از حضرت خديجه در ايام حيات پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) درگذشت.

حفصه: او دختر عمر و از زناني بود كه به مدينه هجرت كرد. همسرش خنيس بن عبدالله در اثر جراحت هاي فراوان در جنگ بدر از دنيا رفته بود. پس از وفات شوهرش، عمر به ابوبكر پيشنهاد كرد او را به همسري بپذيرد، ولي او قبول نكرد و عمر نگران شد. پس از وفات رقيه (همسر عثمان و دختر پيامبر)، عمر او را به عثمان پيشنهاد كرد و او نيز نپذيرفت. اين موضوع عمر را سخت نگران كرد و زبان به شكايت نزد پيامبر گشود. پيامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود: كسي كه بهتر از عثمان است با حفصه ازدواج مي كند (كه مراد خودش بود).38

بنابراين، ازدواج پيامبر(صلي الله عليه وآله) با حفصه به خاطر دلداري دادن به عمر بود، بخصوص با توجه به اينكه ابوبكر و عثمان حاضر به همكاري و حل مشكل عمر نبودند. اين ازدواج در سال سوّم هجرت و در مدينه رخ داد. حفصه در سال 45 هجري از دنيا رفت.

امّ سلمه: نام او هند دختر ابي اميّه حذيفة بن مغيره از قبيله مخزوم است. مادرش عاتكه دختر عبدالمطلب بود. بنابراين، امّ سلمه دختر عمّه پيغمبر بود. او يكي از بانوان پاكدامن و پرهيزكار، و طبق احاديث، پس از خديجه كبرا از محترم ترين زنان پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله)به شمار مي رفت. نخست با پسر عمويش، ابوسلمه مخزومي، ازدواج كرد و فرزنداني نيز از او داشت. شوهرش در جنگ احد جراحت شديدي برداشت و در اثر آن از دنيا رفت. چند ماهي سرپرستي فرزندان خود را به عهده داشت كه در اين مدت افرادي مانند ابوبكر و عمر از او خواستگاري كردند ولي او نپذيرفت. ام سلمه پس از خواستگاري رسول خدا(صلي الله عليه وآله) از وي، ابتدا نپذيرفت، ولي سپس قانع شد. وقايع مهمّي درباره او نقل مي كنند كه حاكي از مقام فضيلت و كمال اوست.

از جمله فضايل اخلاقي و پسنديده او اين بود كه دوست نداشت هيچ گونه مزاحمتي براي ديگران ايجاد كند. يكي از دلايل او بر ازدواج نكردن با پيامبر(صلي الله عليه وآله) نيز همين مسئله بود; چرا كه وي داراي چهار فرزند از شوهر سابق خود بود و نمي خواست مزاحمتي براي پيامبر(صلي الله عليه وآله)ايجاد شود. امّا چون پيامبر پدر و رهبر امّت اسلامي بود، وظيفه خود مي دانست كه براي تأمين نيازهاي امّ سلمه، دلداري دادن به او و سرپرستي فرزندان يتيمش اقدامي كند، از اين رو، فرزنددار بودن امّ سلمه را مزاحمتي براي خود و مانع ازدواج ندانست و او نيز موافقت كرد. «پيداست كه هدف پيامبر از اين ازدواج، سرپرستي او و فرزندان يتيمش بوده است. آيا ازدواج با زني بيوه و مسن، و نگهداري چهار كودك يتيم او، خود نوعي رياضت نبود؟»39 دكتر هيكل نيز در اين باره مي گويد: «خاورشناسان گمان مي كنند كه محمد(صلي الله عليه وآله)امّ سلمه را به خاطر جمالش به زني گرفت! اگر چنين بود از دختران مهاجران و انصار كساني بودند كه در جواني و جمال و ثروت هزار مرحله از امّ سلمه پيش بودند و فرزندي نداشتند كه بار دوش او شود، مي توانست آنها را به زني انتخاب كند... . به همين جهت، علاقه مسلمانان نسبت به او زياد شد و در عين حال كه او را پيغمبر خدا مي دانستند، پدر مهربان خود مي شمردند; زيرا او به حقيقت براي هر بينوا و ناكام و ناتوان و بيچاره و درمانده و يتيمي كه پدرش در جنگ كشته شده بود، مانند پدري دلسوز و مهربان بود.»40

اين ازدواج در سال چهارم هجرت رخ داد. امّ سلمه در سال 61 هجري در مدينه در گذشت و در بقيع دفن گرديد. او آخرين همسر پيامبر بود كه از دنيا رفت.

زينب دختر جحش: مادرش اميمه، دختر عبدالمطلب بود. و از اين رو، او نيز همچون امّ سلمه، دخترعمّه پيامبر(صلي الله عليه وآله) محسوب مي شد. پيامبر(صلي الله عليه وآله) او را در سال پنجم هجرت تزويج نمود. او در سال بيستم هجرت از دنيا رفت و در بقيع دفن شد.

چون شبهات مربوط به اين ازدواج، با تأكيد بيشتري مطرح شده، و حتي در زمان خود پيامبر نيز منافقان به اين مسئله دامن مي زدند، ما نيز علل اين ازدواج را با تفصيل بيشتري بيان مي كنيم.

شوهر سابق زينب، زيدبن حارثه بود. زيد غلام خديجه بود كه پس از ازدواج با پيامبر، او را به عنوان خدمتگزار به شوهرش هديه كرد. قبيله زيد براي آزادي اسراي خود به مكه آمدند تا با پرداخت پول، آنها را آزاد نمايند. پدر زيد نيز از پيامبر(صلي الله عليه وآله) درخواست خريد او را كرد. پيامبر(صلي الله عليه وآله) بدون هيچ گونه توقّع مادي، زيد را بين آزادي و اقامت در مكه مخيّر گذاشت. روحيات پاك و عواطف عالي و اخلاق نيك پيامبر(صلي الله عليه وآله)باعث شد زيد اقامت در محضر پيامبر را بر آزادي و رفتن نزد بستگان خود ترجيح دهد. علاقه پيامبر(صلي الله عليه وآله) نيز به او تا حدي بود كه او را به فرزندي برگزيد و مردم به او به جاي زيدبن حارثه، زيد بن محمّد مي گفتند.

يكي از اهداف پيامبر(صلي الله عليه وآله) حذف فاصله طبقاتي و پيوند دادن افراد ثروتمند با فقير و نيز از بين بردن سنت غلط عدم ازدواج دختران آزاد و اشرافي با طبقه تهيدست و بنده بود. پيامبر(صلي الله عليه وآله)براي از بين بردن اين رسم غلط ابتدا از خانواده خود شروع كرد و دختر عمّه خود زينب را به ازدواج غلام سابق خود و آزاد شده آن روز درآورد، تا مردم بدانند كه ملاك برتري، تقوي و پرهيزگاري است و نه مال و ثروت. براي اين كار پيامبر(صلي الله عليه وآله) خود به خانه زينب رفت و رسماً از او براي زيد خواستگاري كرد. او و برادرش در ابتدا ممانعت كردند تا اينكه آيه 36 سوره احزاب41 نازل شد كه هيچ مرد و زن مؤمني در صورتي كه خدا و پيامبر او درباره آنها تصميمي گرفتند، اختياري از خود ندارد. ايمان زينب و برادرش عبدالله به پيامبر(صلي الله عليه وآله) و وحي آسماني موجب شد تا زينب رضايت خود را اعلام كند.

اما اين ازدواج به عللي منجر به طلاق شد و علي رغم خواسته پيامبر، سرانجام آن دو از يكديگر جدا شدند. پس از مدّتي پيامبر(صلي الله عليه وآله)براي باطل كردن سنت غلط ديگري، بر اساس وحي الهي با زينب ازدواج كرد. توضيح آنكه: جامعه عرب پسر خوانده را مانند پسر واقعي فرض مي كردند و احكام پسر واقعي، مثل تحريم رابطه زناشويي، توارث و مانند آن را، در مورد پسر خوانده نيز جاري مي دانستند. اگر پسرخواندگي به منظور ابراز عاطفه و علاقه باشد، عمل درستي است، اما اگر به منظور تشريك در يك سلسله احكام اجتماعي باشد كه همگي از آن فرزند واقعي به شمار مي روند، پذيرفتني نيست; چرا كه يك نوع بازي با عاملِ مهم در اجتماع يعني نَسَب است. خداوند در آيه 4 سوره احزاب42 مي فرمايد كه پسرخواندگان شما پسران واقعي شما نيستند. اين حرفي است كه شما از خود گفته ايد ولي سخن حق پيش خداست و اوست كه بشر را به راه راست هدايت مي كند.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) مأمور گرديد كه اين سنّت و روش جاهلي و غلط را همانند سنت هاي خرافي ديگر درهم بكوبد و آن را با عمل، كه تأثيرش بيش از گفتار و جعل قانون است، از ميان مردم عرب بردارد. از آن رو كه كمتر كسي جرئت داشت اين برنامه را در دنياي آن روز اجرا كند، خداوند پيامبر(صلي الله عليه وآله) را رسماً با نزول آيه 37 سوره احزاب43 براي اين مهم دعوت فرمود.

اين ازدواج علاوه بر اينكه سنت غلطي را باطل اعلام كرد، مظهر مساوات و برابري نيز قرار گرفت; زيرا پيامبر گرامي اسلام به عنوان رهبر امّت اسلامي با زني ازدواج كرد كه در گذشته همسر بنده آزاد شده او بود و در دنياي آن روز چنين ازدواجي، مخالف شئون اجتماعي به شمار مي رفت.

اين عمل شجاعانه پيامبر(صلي الله عليه وآله)، موجي از اعتراض و انتقاد را از جانب منافقان و كوته فكران پديد آورد، امّا خداوند براي سركوبي اين افكار آيه 40 سوره احزاب را فرو فرستاد: محمّد پدر يكي از مردان شما نيست; او سمتي جز اينكه رسول خدا و خاتم پيامبران است ندارد و خداوند از همه چيز آگاه است. قرآن حتي پيامبر خدا را در اجراي اين فرمان الهي در آيه هاي 38 و 39 سوره احزاب44 مورد ستايش قرار مي دهد.

بدين سان، خداوند رسم فرزندخواندگي را به طور كلي از دايره مقررات روابط زناشويي در مورد پسر واقعي خارج ساخت و آن را تا ابد ملغا اعلام كرد.

اما مستشرقان و خاورشناسان بي خبر يا مغرض، صريح آيات قرآن را ناديده گرفته و دلايل بي محتوايي براي فريب افراد ساده لوح و بي اطّلاع مطرح كردند. آنان ابطال يك سنت غلط را رنگ عشق و دلباختگي داده و همچون رمان نويسان آنچه توانسته اند به يك تاريخ مجعول، پر و بال داده و آن را به ساحت مقدس پيامبر نسبت داده اند. دليل آنها، اين داستان ساختگي است كه روزي چشم پيامبر(صلي الله عليه وآله)بي اختيار به زينب مي افتد. زيد احساس مي كند كه پيامبر به زينب علاقه مند شده است و چون خود علاقه زيادي به پيامبر(صلي الله عليه وآله)داشت او را طلاق مي دهد تا مانعي براي ازدواج زينب با پيامبر نباشد.45دلايل ذيل بطلان اين داستان سرايي موهوم و مجعول را روشن مي سازد:

الف. آيه 37 سوره احزاب تصريح دارد كه خداوند خود اين ازدواج را ترتيب داده و آن به منظور ابطال يك سنت غلط بوده نه به منظور علاقه مندي و دلباختگي. اين مطلب در صدر اسلام مورد تأييد همه بوده است و حتي يهوديان، مسيحيان و منافقان بر پيامبر به خاطر اين عملش خرده نگرفتند.

ب. زينب دختر عمّه پيامبر(صلي الله عليه وآله) بود و پيش از ازدواج با زيد، به پيامبر پيشنهاد ازدواج داده بود، ولي پيامبر علي رغم خواسته او اصرار ورزيد كه با غلامش، زيد ازدواج كند. بنابراين، اگر پيامبر(صلي الله عليه وآله) علاقه داشت با او ازدواج كند، پيش از ازدواج او با زيد، زماني كه او دختر بود و هيچ مانعي هم بر سر راه نبود و حتي مقتضي (خواسته زينب) هم موجود بود، مي توانست با او ازدواج كند، در حالي كه چنين نكرد.

ج. بسيار دور از عقل و جريان طبيعي عرف آن روز بود كه پيامبر(صلي الله عليه وآله) در همسايگي منزل خود تا آن زمان آثار جمال و زيبايي زينب را بي اختيار نديده باشد; علاوه بر آنكه دختر عمّه او نيز بود و خود پيامبر(صلي الله عليه وآله) مقدمات و لوازم عروسي زينب را فراهم ساخته بود. بنابراين، بسيار بعيد است كه نگاه پيامبر به زينب ـ آن گونه كه در آن داستان مجعول آمده است ـ اوّلين نگاه بوده باشد.46

د. «در آن عصر [پيش از بعثت] زنان حجاب نداشتند و زينت خود را آشكار مي ساختند، بعدها اسلام اين كار را حرام كرد. با وجود اين، محمّد كسي نبود كه به زيبايي زنان فريفته شود و در زندگاني خديجه و پيش از ازدواج با او اين كار از او معروف نبود. به اين ترتيب، عجيب است كه پس از پنجاه سالگي ناگهان عوض شود و... به يك نظر دلباخته دختر جحش شود.»47

جويريه: او دختر حارث بن ابي ضراره، زن بيوه اي بود كه پيش تر با پسر عموي خود به نام مالك بن صفوان ازدواج كرده بود. او كه زني پاك، و داراي ادب و متانت بود، در سال ششم هجرت به افتخار همسري پيامبر(صلي الله عليه وآله) در آمد و در سال 56 هجري در مدينه از دنيا رفت.

در غزوه بني المصطلق، جويريه به همراه عده اي از زنان و مردان، اسير مسلمانان شدند. هنگام تقسيم غنايم، جويريه كه دختر رئيس قبيله بني المصطلق بود، سهم ثابت بن قيس شد. جويره با مولاي خود، ثابت بن قيس، قراردادي نوشت كه در قبال پرداخت پول آزاد شود. روزي جويريه كه آثار زبوني و بيچارگي در سيما و حركاتش آشكار بود، به حضور پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله) رسيد و اظهار داشت: من دختر حارث رئيس قبيله بني المصطلق هستم، بلاها و مصايبي كه به من رسيده، بر شما پوشيده نيست. من براي آزادي خود عقد مكاتبه48 نوشته ام، مرا براي تهيه پول ياري كن. پيامبر(صلي الله عليه وآله)چون مي خواست بالاتر از كمك مالي به او بشود، به وي پيشنهاد ازدواج داد و او نيز پذيرفت.

هنگامي كه اين خبر به مسلمانان رسيد، به خودشان گفتند: از اين پس پيامبر داماد قبيله بني المصطلق شده است و ما در واقع خويشان و بستگان پيامبر را به اسارت نزد خود گرفته ايم، روا نيست كه خويشان رسول خدا در اسارت مسلمانان باشند، از اين رو، همه اسرا را، كه قريب دويست نفر بودند، آزاد كردند.49 هنگامي كه آزادشدگان به قبيله خود برگشتند، و اين لطف و بخشش مسلمانان را مشاهده نمودند، به آيين اسلام گرويدند و حتي در صف مسلمانان و در ركاب پيامبر(صلي الله عليه وآله) جنگيدند. اين رفتار رسول خدا(صلي الله عليه وآله)نه تنها در قبيله بني المصطلق بلكه در سران قبايل ديگر نيز تأثير مثبت گذاشت و دل هاي آنها را نيز به اسلام متمايل كرد. بدين سان، با يك ازدواج هزاران دل به سوي اسلام متمايل گشت.

امّ حبيبه: نام اصلي او رمله مي باشد. او دختر ابوسفيان، خواهر معاويه و همسر عبيدالله بن جحش اسدي بود. به همراهي شوهرش به حبشه مهاجرت نمود. شوهرش در حبشه در اثر تبليغات مسيحيان از آيين اسلام برگشت و مسيحي شد و در همان جا از دنيا رفت. امّ حبيبه كه يك زن مسلمان بود و به همراهي اغلب مهاجران حبشه از ترس اذيت و آزار پدرش، ابوسفيان، به آنجا پناهنده شده بود، نمي توانست بي پناه و بي سرپرست بماند، از اين رو، پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) به حمايت و سرپرستي او اقدام نمود. آن حضرت در سال ششم هجرت، عمروبن اميّه را نزد نجاشي، پادشاه حبشه، فرستاد و از او خواست امّ حبيبه را به عقد او در آورد. نجاشي او را به پيامبر تزويج كرد. او تا يك سال بعد در حبشه بود و در سال هفتم هجرت با آخرين گروه مهاجران حبشه به مدينه بازگشت.50 امّ حبيبه كه هنگام ازدواج با رسول خدا(صلي الله عليه وآله) در حدود چهل سال داشت، در سال 44 هجري در مدينه وفات يافت.

بنابراين، در زماني كه كسي جرئت نگهداري و سرپرستي امّ حبيبه را نداشت (چون او دختر ابوسفيان، دشمن درجه يك اسلام بود)، پيامبر(صلي الله عليه وآله)به حمايت و سرپرستي او اقدام نمود تا بدين وسيله آن بيچاره را از ورطه هلاكت نجات دهد و از سوي ديگر، در جهت پيوند دادن و نرم كردن دل هاي بني اميه كه از دشمنان سرسخت و لجوج مسلمانان بودند، گامي بردارد. در نتيجه اين وصلت، پيامبر اسلام(صلي الله عليه وآله) با خاندان بني اميه و هند، زن ابوسفيان، و ساير دشمنان خونين خود نسبت فاميلي و خويشاوندي پيدا كرد و امّ حبيبه نيز عامل بسيار مؤثري براي تبليغ اسلام در خانواده هاي مكه شد.

استاد پيشوايي نيز معتقد است: «اگر انگيزه اي را كه خاورشناسان مسيحي ادّعا كرده اند، فرض كنيم، چگونه معقول خواهد بود كه شخصي، زني را تزويج كند كه در كشور ديگر اقامت دارد و وضع بازگشت او هيچ معلوم نيست؟!»51

صفيه: او دختر حُيَي بن اخطب رئيس قبيله بني النضير بود و سلسله نسب او به هارون، برادر حضرت موسي(عليه السلام) مي رسيد. او پيش از ازدواج با رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)، ابتدا با سلام بن مشكم و سپس با كنانة بن ربيع، كه در واقعه جنگ خيبر به دست مسلمانان كشته شد، ازدواج كرد.

پس از فتح خيبر در سال هفتم هجرت، بلال او را نزد پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)آورد. چشم حضرت به صورت كبود شده صفيه افتاد و علّت آن را پرسيد. صفيه جواب داد: شبي در خواب ديدم كه ماه در دامان من واقع شده است. صبح خواب را براي شوهرم بيان كردم، او سيلي محكمي به صورتم زد و گفت: مثل اينكه آرزوي محمّد را در دل مي پروري؟ پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) فرمود: اگر اسلام را قبول كني، تو را به همسري خود برمي گزينم و اگر بر يهوديت باقي باشي، تو را آزاد مي كنم تا نزد قبيله ات برگردي. صفيه جواب داد: نزد رسول خدا برايم ارزشمندتر است.52 بدين ترتيب بود كه پيامبر در همان سال (سال هفتم هجرت) او را به عنوان همسري برگزيد.

صفيه عشق وافري به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)داشت و هنگام فوت آن حضرت بي تابانه گريه مي كرد و از صميم دل از خدا مي خواست كه دردهاي پيامبر را به جان او بيندازد و او به جاي پيامبر در بستر مرگ قرار گيرد. صفيه تا دوران حكومت معاويه زنده بود. وي در سال 50 هجري درگذشت و در قبرستان بقيع دفن گرديد.

علّت اين ازدواج آن بود كه خود مسلمانان راضي نبودند صفيه كه دختر رئيس قبيله بني النضير بود جز به پيامبر اسلام، به كس ديگري اختصاص يابد. با اين وصلت، شخصيت اجتماعي او و عشق وافرش به اسلام ناديده گرفته نمي شد. ايجاد دوستي ميان يهوديان و مسلمانان و نيز تشويق و ترغيب يهوديان به پذيرش اسلام را از فوايد ديگر اين ازدواج مي توان برشمرد.

ميمونه: از او به عنوان آخرين همسر پيامبر(صلي الله عليه وآله) ياد مي كنند. او دختر حارث هلالي خواهرزاده خالدبن وليد از قبيله بزرگ بني مخزوم بود. وي زن بيوه اي بود كه پس از درگذشت دوّمين شوهر خود به نام ابي رهبة، خود را به پيامبر اسلام هبه كرد. اين حادثه در سال هفتم هجرت و در سن 51 سالگي ميمونه رخ داد. او در سال 51 هجري وفات يافت و در «سرف» از نواحي مكه دفن شد. لازم به ذكر است كه اين نوع ازدواج ـ يعني زني خود را بدون مهر و صداق به پيامبر ببخشد و خود را به همسري پيامبر درآورد ـ طبق آيه 50 سوره احزاب53 از احكام اختصاصي رسول خداست و از اين رو، نمي توان بر آن اشكال گرفت. علاوه بر آن، ميمونه از قبيله بني مخزوم (بزرگ ترين قبايل عرب) بود و قرار گرفتن وي در زمره همسران پيامبر مي توانست در تحكيم روابط ميان پيامبر(صلي الله عليه وآله) و قبيله بني هاشم با قبيله بني مخزوم مؤثر باشد.

گئورگيو نيز معتقد است كه اين ازدواج يك اقدام سياسي برجسته به شمار مي آمد; چرا كه ميمونه هشت خواهر داشت كه هر يك همسر رجال برجسته مكه بودند، و محمّد(صلي الله عليه وآله) بعد از ازدواج با ميمونه گويا خويشاوند تمام سكنه مكه مي شد. از اهداف ديگر ازدواج پيامبر(صلي الله عليه وآله)اين بود كه خالدبن وليد، سردار بزرگ مكه را كه نسبت فاميلي با ميمونه داشت، با خود خويشاوند نمايد. تأثير اين ازدواج به قدري بود كه خالدبن وليد بالاي كوه رفت و درباره پيامبر به اطرافيان خود گفت: اين مرد كه چنين ديني آورده است، اهل خدعه و تزوير نيست.54

علل منع همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله) از ازدواج

در پاسخ به اين سؤال كه چرا همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله) پس از رحلت آن حضرت حق ازدواج نداشتند و از اين حق طبيعي و انساني خود منع شدند، دلايل ذيل را مي توان برشمرد:

الف. ترك ازدواج با همسران رسول خدا(صلي الله عليه وآله) يك نوع احترام و تعظيم به شخصيت پيامبر اكرم است. همان گونه كه مسلمانان در حال حيات پيامبر(صلي الله عليه وآله)بايد به شخصيت او احترام كنند، پس از رحلت او نيز بايد احترام مي كردند و اين مسئله نوعي تعظيم و احترام به آن حضرت محسوب مي شد.

ب. همسران رسول خدا بر اثر رابطه زناشويي با پيامبر، فضيلت و افتخار بزرگي كسب كرده بودند، تا آنجا كه آنها را «اُمّهات المؤمنين» مي ناميدند.55حال اگر ازدواج با آنان مشروع مي شد، بسياري از شخصيت هاي برجسته و رئيسان قبايل براي كسب چنين افتخاري علاقه مند وصلت با آنها مي شدند و در راه آن تلاش و رقابت مي كردند، و چه بسا در به دست آوردن آن به جنگ و نزاع مي پرداختند، امّا اسلام با تحريم ازدواج با همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله) ريشه نزاع و اختلاف را از بين برد.

ج. هر بستري راز و اسراري مخصوص به خود دارد. اگرچه جنبه وحي و رسالت پيامبر(صلي الله عليه وآله) بر ديگر جنبه هاي عادي زندگي آن حضرت برتري داشت، اما در اين جنبه هاي عادي با مردم يكسان بود. حال اگر همسرانش پس از رحلت او ازدواج مي كردند، طبيعي بود كه اسرار و رموز جنبه هاي عادي و بشري پيامبر را در ميان مردم پخش مي كردند و آنان را در جريان امور عادي و بشري آن حضرت قرار مي دادند. اين امر فضيلت و روحانيت پيامبر(صلي الله عليه وآله)را كاهش مي داد و افراد خود را شخصيتي همانند پيامبر تلقّي كرده و جنبه هاي رسالتي و وحياني را عادي و معمولي مي انگاشتند. خداوند براي برطرف كردن اين محذورات، ازدواج با زنان پيامبر را تحريم كرد.56

د. پيوند زناشويي با همسران پيامبر(صلي الله عليه وآله) زمينه بهره برداري سياسي از وجود آنها را براي شوهر فراهم مي ساخت. چنان كه در جنگ جمل قرابت و خويشاوندي زبير با عايشه سبب شد كه زبير افراد ساده لوح را به دنبال خود بكشد و نبرد خونيني را به راه اندازد. اگر عايشه هوادار زبير و طلحه نبود، هرگز اين دو به گردآوري چنين سپاهي موفق نمي شدند.57

بنا به دلايل مزبور و احتمالا حكمت هايي ديگر، خداوند در آيه 53 سوره احزاب58 ازدواج با همسران پيامبر را پس از رحلت آن حضرت ممنوع اعلام كرد. اين حكم همچون برخي احكام ديگر كه در آياتي از سوره احزاب (آيه 30 به بعد) بدان ها اشاره شده است، از احكام اختصاصي همسران پيامبر است كه شامل زنان ديگر نمي شود.

پى نوشت ها

1ـ گوستاولوبون، تمدّن اسلام و عرب، ترجمه سيد محمّدتقى فخرداعى گيلانى، چ چهارم، تهران، مؤسسه مطبوعاتى على اكبر علمى، 1334، ص 120.

2ـ ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج 4، ص 293.

3ـ المسعودى، مروج الذهب و معادن الجوهر، انتشارات الشريف الرضى، 1380، ج 3، ص 23.

4ـ الذهبى، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، چ سوم، بيروت، دارالكتاب العربى، 1415 ق، ج 2، ص 592ـ599.

5ـ حاكم نيشابورى، المستدرك على الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلميه، 1411 ق، ج 4، ص 3ـ4.

6ـ ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، 1377 ق، ج 8، ص 52.

7ـ او دختر شمعون قبطى از زنان با فضيلت و با تقواى عصر خود بود. مقوقس (پادشاه اسكندريه) در سال هفتم هجرت او را به عنوان هديه به پيامبر اسلام(صلى الله عليه وآله)اهدا كرد. بنابراين، ماريه عنوان جاريه و كنيزى رسول خدا را داشت. پيامبر(صلى الله عليه وآله) از او در سال هشتم هجرت، صاحب فرزندى به نام ابراهيم شد كه البته حسادت بعضى ديگر از همسران از جمله عايشه را به همراه داشت. ابراهيم پس از 16 يا 18 ماه وفات يافت و ماريه در سال 16 هجرى درگذشت و در قبرستان بقيع مدفون گرديد.

8ـ «لاَ يَحِلُّ لَكَ النِّسَاء مِن بَعْدُ وَلاَ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاج وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَىْء رَّقِيباً.»

9ـ براى آشنايى بيشتر در اين باره و علل صاحب فرزند شدن پيامبر از ماريه قبطيه ر.ك: احمد عابدينى، شيوه همسردارى پيامبر(صلى الله عليه وآله) به گزارش قرآن و سنّت، چ دوم، تهران، هستى نما، 1383، ص 107ـ108.

10ـ محمّد رشيدرضا، تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسيرالمنار، بيروت، دارالكتب العلميه، 1420 ق، ج 4، ص 302.

11ـ عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، يك بحث تاريخى و تحليلى درباره همسران رسول خدا(صلى الله عليه وآله)، (با مقدّمه شهيد دكتر مفتح)، چ سوم، قم، مركز مطبوعاتى دارالتبليغ اسلامى، 1352ش، ص 5ـ7.

12ـ محمّدحسين كاشف الغطاء، الفردوس الاعلى، چ سوم، قم، مكتبة فيروزآبادى، 1402 ق، ص 79ـ83 (با ترجمه محتوايى و اندكى تلخيص.)

13ـ عباس محمود العقاد، عبقرية محمّد، ترجمه اسدالله مبشرى، چ پنجم، تهران، اميركبير، 1361، ص 138.

14ـ «يَا أَيُّهَا النَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلا وَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الاْخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً.»

15ـ سيد محمدحسين طباطبائى، تفسيرالميزان، ترجمه سيد محمّدباقر موسوى همدانى، قم، انتشارات اسلامى، ج 4، ص 311.

16ـ محمّدحسين هيكل، حياة محمّد ترجمه ابوالقاسم پاينده، چ ششم، تهران، انتشارات على اكبر علمى، ص 443ـ444.

17ـ همان، ص 437ـ 438.

18ـ «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِى الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلاَّ تَعُولُواْ»

19ـ همان، ص 437.

20ـ محمّد محمود صواف، همسران پاك پيامبر و فلسفه تعدّد آنها، ترجمه مصطفى احمد نور كهتوئى، چ دوم، تهران، احسان، 1381، ص 20ـ22.

21ـ محمد احمد جادالمولى بك، محمّد: المثل الكامل، چ پنجم، مصر، مطبعة محمد على صبيح و اولاده، 1380 ق، ص 271. (البته نمى توان اين دليل را كافى دانست; چرا كه ضرورتى نداشت احكام زنان مستقيماً توسط پيامبر(صلى الله عليه وآله) بيان مى گرديد، بلكه پدرها و شوهرهاى زنان مى توانستند نقش واسطه را ايفا كنند تا صفت حيا مانع تبيين احكام مختص به زنان نباشد.)

22ـ محمّد رشيدرضا، پيشين، ص 304.

23ـ براى آگاهى بيشتر در اين زمينه به تفسير پنج آيه اوّل از سوره تحريم مراجعه شود.

24ـ مهدى پيشوايى، تاريخ اسلام، چ دوم، قم، نشر معارف، 1382، ص 176.

25ـ اصحاب صفّه: گروهى از ياران پيامبر(صلى الله عليه وآله) از مهاجران ـ كه پس از هجرت به مدينه به سبب از دست دادن، يا رها كردن خانه و دارايى و جايگاه خود در قبايل، با پذيرش فقر و تنگدستى، به عبادت و تعليم و تعلّم و شركت در جهاد روى آوردند. اينان در قسمت شمالى مسجد پيامبر در محلّى مسقّف و بزرگ و خارج از مسجد، ولى متّصل به آن به نام «صفّه» به معناى سكّو يا ايوان زندگى مى كردند، و به اسوه هايى از پذيرش فقر و رها ساختن مظاهر دنيا براى روى آوردن صرف به آخرت تبديل شدند. (دايرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران، 1379، ج 9، ص 137.)

26ـ «يَا أَيُّهَا النَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاء الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً لَئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِى الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلاَّ قَلِيلا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلا.»

27ـ احمد عابدينى، پيشين، ص 87ـ88.

28ـ آيه 28 و 29 سوره احزاب.

29ـ جان ديون پورت، عذر تقصير به پيشگاه محمّد و قرآن، ترجمه سيد غلامرضا سعيدى، چ دوم، تهران، انتشارات محمدحسين اقبال و شركاء، 1335ش، ص 137ـ138.

30ـ توماس كارلايل، الابطال (تاريخ حيات پيغمبر اسلام)، ترجمه ابو عبدالله زنجانى، چ سوم، تبريز، انتشارات كتابخانه سروش، 1315 ش، ص 71ـ72.

31ـ كنستان ويرژيل گئورگيو، محمّد پيغمبرى كه از نو بايد شناخت، ترجمه ذبيح الله منصورى، تهران، زرّين، 1376، ص 297.

32ـ مرتضى مطهرى، سيرى در سيره نبوى، چ هشتم، تهران، صدرا، 1369، ص 275.

33ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ص 309.

34ـ محمدحسين هيكل، پيشين، ص 434.

35ـ در اين باره ر.ك: نقش عايشه در تاريخ اسلام و نقش عايشه در احاديث اسلام تأليف علّامه سيد مرتضى عسكرى.

36ـ احمد عابدينى، پيشين، ص 85.

37ـ محمّدحسين هيكل، پيشين، ص 435.

38ـ حسام الدين الهندى، كنزالعمّال فى سنين الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق، ج 13، ص 697ـ698 / محمد احمد جادالمولى بك، پيشين، ص 273.

39ـ مهدى پيشوايى، پيشين، ص 177.

40ـ محمّدحسين هيكل، پيشين، ص 436.

41ـ «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِن وَلَا مُؤْمِنَة إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالا مُّبِيناً.»

42ـ «وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءكُمْ أَبْنَاءكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِى السَّبِيلَ.»

43ـ «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِى أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِى فِى نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاكَهَا لِكَىْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِى أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولا.»

44ـ «مَّا كَانَ عَلَى النَّبِىِّ مِنْ حَرَج فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِى الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُاللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَداً إلاَّ اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً.»

45ـ گوستاو لوبون، پيشين، ص 121 / محمّدحسين هيكل، پيشين، ص 430 / جواد حديدى، اسلام از منظر ولتر، چ پنجم، تهران، مركز نشر دانشگاهى، 1374، ص 64ـ66.

46ـ جعفر سبحانى، فروغ ابديت، چ دوازدهم، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1376، ج 2، ص 110ـ119 / عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، پيشين، ص 42ـ57 / احمد عابدينى، پيشين، ص 93ـ98 / محمّدحسين هيكل، پيشين، ص 438ـ442 / محمد احمد جادالمولى بك، پيشين، ص 273ـ275 / السيده مريم نورالدين فضل اللّه، نساءٌ فى القرآن، بيروت، دارالزهراء، 1414 ق، ص 580ـ584 / سيد محمدامين شيخو، حقيقت حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله) و قرن بيستم، انتشارات ذوى القربى، 1381 ش، ص 89ـ102 / ابوالفضل رشيدالدين ميبدى، كشف الاسرار و عدة الابرار، چ پنجم، تهران، اميركبير، 1371، ج 8، ص 47ـ52.

47ـ محمّدحسين هيكل، پيشين، ص 433.

48ـ بنده اى كه بين او و اربابش قراردادى منعقد شده است مبنى بر اينكه بنده ماهانه مبلغى به اربابش بپردازد تا آزاد شود. و آن بر دو قسم است: 1. مكاتبه مطلق: بنده اى كه با مولايش شرط كند هر مقدار از مبلغ مقرّر را پرداخت، به همان اندازه آزاد شود; مثلا اگر نيمى از مبلغ را پرداخت، به اندازه نصف آزاد باشد. 2. مكاتبه مشروط: بنده اى كه در عقد شرط كند هرگاه تمام مبلغ را پرداخت، آزاد شود و پرداخت نصف يا ربع مبلغ منجر به آزادى بخشى از او نمى شود. (سيدمحمّد حسينى، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهى، تهران، سروش، 1382، ص 502ـ503)

49ـ ابن الاثير، الكامل فى التاريخ، چ چهارم، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1414 ق، ص 578 / ابن هشام، پيشين، ص 295.

50ـ ابن كثير، البداية و النهاية، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج 4، ص 163ـ165.

51ـ مهدى پيشوايى، پيشين، ص 176.

52ـ ابن سعد، پيشين، ص 120ـ123 / شيخ عباس قمى، سفينة البحار و مدينة الحِكَم و الاثار، چ دوم، تهران، دارالاسوه، 1416 ق، ج 5، ص 128 (البته در اينجا به جاى شوهر، تعبير به پدر دارد.)

53ـ «يَا أَيُّهَا النَّبِىُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللاَّتِى آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاء اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللاَّتِى هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِىِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِىُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِى أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً.»

54ـ كنستان ويرژيل گئورگيو، پيشين، ص 373.

55ـ «النَّبِىُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ...» (احزاب: 6)

56ـ عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، پيشين، ص 126ـ128.

57ـ همان، ص 127 / جعفر سبحانى، منشور جاويد، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، 1375، ج 7، ص 405.

58ـ «وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِيماً.»